

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی شبهات صاحب المنار در نکاح متعه و پاسخ آن

عرض کردیم شاید مفصل‌ترین کلام در اهل سنت در رد مشروعیت متعه را صاحب المنار دارد. و مقداری هم که من کتب جدید اینها را ملاحظه کردم، زائد بر المنار مطلب جدیدی را نیاورده‌اند. از همین جهت است که مرحوم علامه سطر به سطر کلمات المنار را در تفسیرشان مطرح کرده و مورد مناقشه قرار داده‌اند. مقداری از کلمات را بررسی کردیم.

اشکال عدّه نداشتن نکاح متعه و پاسخ آن

یکی دیگر از کلماتی که المنار گفته، این است که گفته است از بعضی شیعیان نقل شده در متعه عدّه وجود ندارد؛ بعد حمله می‌کند که این چه نکاح و تزویجی است که عدّه ندارد.

همانطوری که مرحوم علامه در جواب فرموده‌اند، این يك افتراي بسیار واضحی است بر شیعه. در کتب روایی ما در ابواب متعه، بابی را داریم که در آن عدّه متعه ذکر شده است. روایات مختلف است؛ حیضان هست؛ خمس و اربعون يوماً هست؛ حیضه واحده هست؛ و به خاطر اختلاف روایات، اختلاف فتاوا هم وجود دارد؛ اما ظاهراً در بین فقهای امامیه هیچ فقیهی را نداریم که حتی احتمال دهد در عقد موقت عده نیست؛ همگی قائل هستند به اینکه عدّه وجود دارد. بنابراین، می‌فرمایند این مطلب افترايي بیش نیست. این جواب ایشان است.

جواب دوم این است که فرض کنیم در عقد موقت عدّه نباشد، این چطور می‌تواند مانع از اصل تحقق زوجیت باشد؟ - این نکته‌ای که عرض می‌کنم را خوب دقت بفرمایید - اگر شارع از اول در نکاح دائم عدّه قرار نداده بود به طوری که در نکاح دائم زن بتواند بعد از طلاق با دیگری ازدواج کند و بیان می‌کرد از نظر ولد، زمان ازدواج و زمان طلاق را ملاحظه کنند؛ اگر تا نه ماه بعد هر بچه‌ای به دنیا آمد، ملحق بر مرد قبلی است؛ و اگر نه ماه شد، مربوط به مرد جدید است؛ آیا این با اصل زوجیت منافات دارد؟ یعنی آیا حقیقت زوجیت متقوم به عدّه است؟ یا در مسئله‌ی زن یا نثسه اگر مردی او را نکاح دائم کند و بعد او را طلاق دهد، در مواردی که عدّه وجود ندارد، اما اصل زوجیت محقق است. آنجا چه می‌گویید؟ پس، جواب دوم این است که بر فرض، نکاح متعه عدّه نداشته باشد، آیا نبود عدّه سبب می‌شود که ما کشف کنیم اصلاً زوجیتی نیست؟ نه خیر، عدّه مقوم زوجیت نیست؛ کما اینکه در جایی هم که عدّه وجود دارد، دلیل بر زوجیت نیست. پس، نبود عدّه ملازم با نبود زوجیت نیست؛ همان‌گونه که وجود عدّه ملازم با وجود زوجیت نیست.

اشکال نهی دائمی پیامبر از نکاح متعه و پاسخ آن

مطلب دیگری که المنار دارد، این است که اهل سنت می‌گویند پیامبر(ص) هرچند برای چندبار متعه را تجویز و نهی کرد، اما در آخر يك منع و نهی دائمی الی یوم القیامه از نکاح متعه کرده است. صاحب المنار می‌گوید: اگر از من سؤال کنید که این روش پیامبر به چه ملاکی است؟ چرا یکبار اجازه داد و بعد نهی کرد؛ بعد، دوباره اجازه داد و سپس نهی کرد؛ باز بار سوم اجازه داد و نهی دائمی کرد؛ صاحب المنار می‌گوید اگر از من سؤال کنید، من این روش پیامبر را می‌گویم از باب ارتکاب اخف الضررین است.

به این معنا که در جنگ‌ها مردها از زن‌هایشان دور بودند؛ دو راه وجود دارد؛ یا اینها باید مرتکب زنا می‌شدند که هذا ضرر شدید و یا آن که پیامبر به آنها اجازه بدهد با يك زنی در يك شرایطی و در يك وقت محدودی ازدواج کنند؟ می‌گوید: پیامبر این راه را از باب ارتکاب اخف الضررین اختیار فرموده است. عرض کردم این هم به خاطر آن است که اینها بر خلاف شیعه که قائل است خداوند متعه را تحلیل کرده و پیامبر هم این تحلیل را به مردم رسانده است؛ هیچ منع و نهی‌ای هم نبوده، گفته‌اند پیامبر چند مرتبه تحلیل و منع کرده است و بعد گرفتار شدند که به چه حسابی حضرت این کار را کرده است. صاحب المنار می‌گوید از باب ارتکاب اخف الضررین است.

مرحوم علامه می‌گوید با روایاتی که از خود اهل سنت برای شما ذکر کردیم، تمام حرف‌های المنار در این مورد را حرف به حرف رد می‌کنیم. ما قبلاً ثابت کردیم که مبدأ مشروعیت ازدواج موقت قرآن کریم است و نه پیامبر. خود اینها روایاتی از ابن عباس و دیگران نقل کردند که آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) مربوط به عقد موقت است و (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) را خود اینها نقل کرده‌اند. و یا روایتی که می‌گفت زبیر بن عوام دختر ابو بکر را عقد موقت کرد و در حال جنگ هم نبود. این اولاً؛ و ثانیاً، مگر خود شما در روایاتتان نیابورید که عمر می‌گوید «معتان كانت محللتان في زمن رسول الله»؛ اگر پیامبر از متعه نهی کرده، پس چرا عمر می‌گوید در آن زمان حلال بوده است؟ این حرف عمر با نهی دائمی پیامبر(ص) سازگاری ندارد. به عبارت دیگر، اصلاً نیاز به نهی عمر نداشت؛ عمر هم باید می‌گفت پیامبر(ص) نهی کرده است. این که عمر می‌گوید متعه در زمان پیامبر حلال بوده، یعنی تا آخر عمر پیامبر به حلّیت خودش باقی بوده است. پس، این وجه جمع و توجیهی که صاحب المنار دارد، اساسی ندارد و توجیه درستی نیست.

نکته‌ای را که ما اینجا اضافه می‌کنیم، این است که در باب اخف الضررین، اگر به حدّ اضطراب برسد، اینجا قاعده عقلی وجود دارد که اخف الضررین را مرتکب شویم یا دفع افسد به فاسد؛ ما برای اینکه افسد را کنار بگذاریم و فاسد را مرتکب شویم. اما این در موردی است که اضطراب وجود داشته باشد. چه کسی گفته در این جنگ برای آنها اضطراب حاصل شده است؟ اگر اینطور بود، باید در هر جنگی فرمانده جنگ همراه با لشکریان عده‌ای از زنها را همراهشان ببرند؛ در حالی که می‌رفتند، و ماه‌ها در جنگ بودند و بر می‌گشتند بدون این که این مسائل باشد. معلوم می‌شود که اصلاً اضطراب نبوده است. وقتی اضطراب نبوده، مسئله ارتکاب اخف الضررین يك حرف بی اساس است.

این هم نکته‌ای که ما اینجا به فرمایش مرحوم علامه اضافه کردیم. پس، بر توجیه المنار اشکالات متعددی وارد است. اما صاحب المنار می‌گوید: ویری اهل السنّة أنّ الرخصة في المتعة مرّة أو مرتّین یقرب من التدریج في منع الزنا منعاً باتّاً كما وقع التدریج في تحريم الخمر وكلتا الفاحشتین کانتا فاحشتین في الجاهلیه ولكن فشو الزنا كان في الاماء دون الحرائر. می‌گوید ما از راه اخف الضررین وارد شدیم؛ اما اهل سنت می‌گویند این روش پیامبر از باب تدرج در احکام است. همانطور که در مسئله

حرمت شرب خمر، پیامبر(ص) يك دفعه نفرمود خمر حرام است؛ و آرام و آرام و به تدریج خمر را حرام کرد، در مسئله‌ی حرمت زنا نیز پیامبر یکبارہ نیامد همه را حرام کند؛ به تدریج حرام کرد. می‌خواهند بگویند مسئله متعه نزد پیامبر نوعی از زنا بوده است؛ اما تدریج در احکام اقتضا می‌کرد یکبار بگوید انجام بده، بعد دوباره برگردد به نهي خودش طوری که برسد به زمانی که نهي دائم و نهي قطعی و ابدی برای مردم مقبول واقع شود. المنار این را می‌گوید و به آن اشکالی نمی‌کند.

مرحوم علامه در اینجا، ابتدا کلام اینها را توضیح می‌دهد؛ و می‌گوید: کلام اینها بر می‌گردد به این که زنا انواعی داشته، پیامبر يك مرتبه برخی از انواعش را حرام کرده است؛ اما زنایی که در متعه است را به تدریج بیان کرده تا مردم بپذیرند؛ و الا اگر اول جلوی این را می‌گرفت، مردم نمی‌پذیرفتند. مرحوم علامه می‌فرمایند: مهمترین اشکال و اولین اشکال آن است که آیا احکام شریعت، و تشریعیاتی که برای تطهیر امت و اتمام نعمت بر این امت است، آیا واقعا این روشی که شما از پیامبر نقل می‌کنید با حقیقت این احکام و تشریع سازگاری دارد؟ این لعب به احکام است! يك بار بگوید حرام است و بعد بگوید جایز است. بعد بگوید حرام است و بعد هم بگوید جایز است. تعبیرشان این است: **ولعمري إنه من فضيح اللعب بالتشريعات الدينية الطاهرة التي لم يرد الله بها إل تطهير هذه الأمة وإتمام النعمة عليهم.**

غیر از این اشکال، مرحوم علامه چهار اشکال دیگر بر این مطلب دارد. اشکال دومی که علامه غیر از مسئله لعب به احکام دارد، این است که می‌فرماید ببینیم آیا حرمت زنا جزء آیات مکی قرآن است یا آیات مدنی؟ می‌فرمایند تمام آیات زنا و حرمت زنا جزء آیات مکی است؛ یعنی در همان چند سالی که پیامبر در مکه بودند، زنا به عنوان يك امر حرام مسلم از طرف پیامبر ذکر شده است. می‌فرمایند آیه سوره اسراء **(وَلَا تَقْرُبُوا ۖ الزَّوْجَى ۚ إِنَّهُ ۖ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)** از آیات مکی است. و یا آیه **(وَلَا تَقْرُبُوا ۖ الْفَوْحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ)** که فواحش جمع محلی به الف و لام است و افاده عموم می‌کند؛ یعنی شامل زنا هم می‌شود. این آیه هم در سوره انعام و آیه 151 است، و مکی است.

آیه سوم **(قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوْحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِنَّمِ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا ۚ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ ۖ سُلْطَنٌ وَأَنْ تَقُولُوا ۚ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)** که اینجا هم فواحش جمع محلی به الف و لام است و افاده عموم می‌کند. و آیه **(وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَفِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ)** این هم سوره معارج و سوره مؤمنون که هر دو از سور مکیه هستند.

حال، شمای اهل سنت که می‌گویید متعه نوعی از زناست، پس باید متعه در مکه حرام شده باشد؛ پس، این تدریج و تدرج در جواز و منع از کجا آمد؟ آیا خدا متعه را حرام کرد اما پیامبر دید الان نمی‌شود حرمت متعه را اجرا کرد؛ يك بار گفت جایز است و يك بار گفت حرام است؟ شما می‌توانید بگویید پیامبر بر خلاف دستور خدا عمل کرده است؛ آیاتی مثل **(وَلِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنْ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِيُفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۚ وَإِذَا لَتَخَذُونَ خَلِيلًا)** که می‌فرماید مشرکین و کفار تلاش می‌کنند تو کلام و افترايي بر ما ببندند و به ما نسبت بدي، که آن وقت تو را دوست خودشان قرار می‌دادند. **(وَلَوْلَا أَنْ تَبَتُّنَا لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ)** و اگر ما تو را نگه نمی‌داشتیم و تثبیت نمی‌کردیم، نزدیک بود که تو يك ذره رکون به اینها پیدا کنی. رکون به آنها پیدا کند، یعنی مطابق میل آنها حرف بزنی؛ یعنی حرفی هم به ما افترا ببندی. مرحوم علامه می‌فرمایند: شما چه می‌گویید؟

اگر آیات زنا مکی است، اگر متعه از مصادیق زناست، پس باید شما معتقد باشید خداوند متعه را در مکه حرام کرده است و این که شما می‌گویید تدرج، معنایش این است که پیامبر بر خلاف دستور خدا حرف زده است. می‌توانید این را ملتزم شوید؟

اشكال سوم كه در اين اشكال ديگر كاري به آيات زنا نداريم، اين است كه مي‌گوئيم شما مي‌گوئيد پيامبر متعه را ترخيص کرده است؛ آيا اين ترخيص اول، بدون تشريع حليت از ناحيه خدا بوده يا اينكه با فرض تشريع حليت بوده است؛ اگر بگوئيد بدون تشريع حليت بوده، يعني چيزي كه نزد خدا زنا و فاحشه است را بدون اينكه خدا حلال كند، پيامبر تجويز كرد با فرض اين كه زناست؛ و اين كار مخالفت صريح با خداوند است. اگر بگوئيد خدا حلال كرد و بعد پيامبر ترخيص داد، ديگر زنا نمي‌شود. شما كه مسئله تدريج را مطرح مي‌كنيد، در همان ترخيص اول با شما حرف داريم. اين هم اشكال ديگر. يك اشكال ديگري هم داريم كه آن را پيش مطالعه بفرماييد، ان شاء الله جلسه آينده بيان خواهيم كرد.

وصلّي الله علي سَيِّدنا محمّد و آله الطاهرين.